

## مبنای کلامی قلمرو دین و تأثیر آن بر سبک زندگی سیاسی از دیدگاه امام خمینی \*

سیدحامد عنوانی / دکتری مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

shmosavi@um.ac.ir

سیدحسین سیدموسوی / دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

وحیده فخار نوغانی / استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

سید مرتضی حسینی شاهرودی / استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۶ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۴

### چکیده

سبک زندگی سیاسی، «شیوه خاص مواجهه با مهم‌ترین وظایف ساحت زندگی سیاسی است که به‌جهت نیل به اهداف سیاسی حاصل از باورهای اثرپذیرفته از عواطف و شرایط محیطی شکل می‌گیرد». با توجه به اهمیت موضوع قلمرو دین و التزام به آن در بینش‌های سازنده سبک، تحلیل مبانی کلامی سبک زندگی سیاسی امام - به‌عنوان فردی صاحب سبک - ضرورت می‌یابد. در این مقاله تلاش شده است تا تأثیر نگرش امام خمینی \* به قلمرو دین در محورهای «جامعیت دین»، «جاودانگی اسلام»، «نسبت علم و دین» و «نسبت دنیا و آخرت» بر سبک زندگی سیاسی امام خمینی \* بررسی شود. روش کتابخانه‌ای تحلیل داده‌ها در بررسی آثار امام نشان می‌دهد که سبک زندگی سیاسی ایشان به‌طور فزاینده‌ای تحت تأثیر این مبنای کلامی بوده است؛ به‌گونه‌ای که ایشان با ترسیم واقعی «حدود شریعت» و «انتظار دین از بشر»، دکترین حاکم بر وظایف مندرج در سبک زندگی سیاسی را در زندگی سیاسی خود و رهروان خویش نهادینه ساخته‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** سبک زندگی سیاسی، جامعیت دین، جاودانگی اسلام، دنیای ممدوح، نسبت علم و دین، نسبت دنیا و آخرت.

رهبران جوامع بشری به دلیل تأثیر عمیق بر رفتارهای مردم، منشأ تحولات مهمی در نظام‌های سیاسی شده‌اند؛ از این رو یکی از مهم‌ترین مباحث در علوم انسانی، شناخت و شناساندن افکار سیاسی آنان است. یکی از مفاهیم دنیای مدرن، به‌عنوان گفتمانی نوین و کارآمد برای فهم منظومه فکری افراد، تحلیل دیدگاه و رفتار شخصیت‌ها از دریچه سبک زندگی سیاسی است. اصطلاح «سبک زندگی سیاسی» - همچون دیگر ساحت‌های سبک زندگی - در ابتدای امر ناظر به «عینیت‌های زندگی سیاسی» است، نه «علم به عینیت‌های زندگی سیاسی» و نه زیربناهای نظری آن؛ اما به‌محض اینکه نوع نگرش شخصیتی خاص به این مقوله مطرح می‌گردد، بررسی زیربناهای نظری و معرفتی آن نیز اجتناب‌ناپذیر می‌شود (ر.ک: کاویانی، ۱۳۹۳، ص ۳۳). علاوه بر این، سبک زندگی سیاسی این افراد، زمانی تداوم می‌یابد که قابلیت فهم و توجیه یافته باشد و این مهم در گرو ترسیم ارتباط این سبک با مبانی نظری مورد پذیرش آن رهبران است. از این رو نهادینه شدن سبک زندگی سیاسی رهبران سیاسی متوقف بر مبانی و اصولی است که بر اساس آن، شیوه‌های مختلف رفتارها قابل توجیه و تبیین می‌گردد. این تحقیق نیز در تفسیر و تحلیل دقیق چرایی و چگونگی مدیریت زندگی سیاسی توده‌ها توسط خواص جوامع، به سبک زندگی سیاسی و مبانی آن از منظر ایشان پرداخته است. در میان مبانی نظری متعددی که ممکن است سبک زندگی سیاسی را شکل دهد، مبانی کلامی جایگاه خاصی دارد. صنعت کلام، ملکه‌ای است که انسان به کمک آن می‌تواند از راه گفتار، به یاری آرا و افعال محدود و معینی - که صاحب شریعت آنها را به‌صراحت بیان کرده است - بپردازد و هرچه مخالف آن است، باطل کند (فارابی، ۱۳۸۱، ص ۱۱۴). مبانی کلامی، مجموعه بنیان‌های نظری در زمینه اصول اعتقادی و جهان‌بینی دینی بر مبنای استدلال عقلی و نقلی است و شامل مباحث متعددی همچون توحید، معاد، نبوت، امامت، عدل، بحث انتظار دین از بشر و مباحث اعتقادی دیگر است. از جمله نقاط عطف در مبانی کلامی جدید، نوع «اعتقاد به گستره و قلمرو دین» است که تأثیر بسیار شگرفی بر دیگر اندیشه‌های کلامی دارد؛ چراکه دین با وجود تنوع رفتاری و اعتقادی بسیار گوناگونی که در طول تاریخ در زندگی بشر داشته، همواره در ساحت‌های مختلف زیست انسانی حضور داشته است (ر.ک: پترسون و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۱۷-۲۰). به‌رغم این حضور دائمی، وجود ابهام در تلقی از گستردگی و قلمرو این پدیده باعث شده است تا برداشت‌های متفاوتی از چرایی و چگونگی حضور دین در زندگی انسان‌ها ایجاد شود و در نتیجه، میزان اثرگذاری آن و نحوه تعامل با این پدیده دچار تفاسیر متعددی گردد. از این رو تعیین حدود و ثغور دین و میزان راهبری و احتیاج بشر به آن، از شروط اصلی فهم دین است. از طرفی انسان موجودی اجتماعی است و سیاست جزء بسیار مهمی از کلیت زندگی اوست؛ به‌گونه‌ای که موضوع محوری سیاست، مدیریت کلان دولت و راهبرد امور عمومی در جهت مصلحت جمعی انسان‌هاست (عمید زنجانی، ۱۳۷۵، ص ۷۵). علاوه بر آن، اهمیت سیاست به‌گونه‌ای است که امروزه از آن به مدیریت و توجیه و تنظیم زندگی اجتماعی انسان‌ها در مسیر حیات معقول تعبیر می‌شود (جعفری، ۱۳۷۳، ص ۴۷). بنابراین نیاز جوامع بشری به الگوی شایسته رفتار سیاسی و نیز ارائه سازوکاری برای حکومت‌داری و روش‌های ایدئال اداره شئون مردم، از اساسی‌ترین ضرورت‌های «سبک زندگی سیاسی» است.

در میان رهبران سیاسی و مذهبی اثرگذار جهان بشری، امام خمینی به عنوان شخصیتی معاصر، متعلق به اخلاق الهی و فردی صاحب سبک، توانست سبک زندگی سیاسی خود را مبتنی بر بینش‌های فقهی - فلسفی که بدان دست یافته و مقامات عرفانی که بدان نائل شده بود، در صحنه زندگی سیاسی سبک‌پذیران خویش و سایرین عملیاتی کند (عنوانی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۲۳۳). سبک زندگی سیاسی امام، متأخر و مبتنی بر مبانی مورد پذیرش و التزام ایشان بوده و عینیت‌بخشی به چنین سبکی، برای کمتر شخصیتی از اسطوره‌های بشری تجربه شده است. از این رو با توجه به جایگاه موضوع قلمرو دین به عنوان رکنی قوام‌بخش در بینش‌های کلامی سبک زندگی سیاسی از یک سو، و اهمیت شناخت و شناساندن سبک زندگی سیاسی امام خمینی از سوی دیگر، این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که دیدگاه مورد التزام امام در قلمرو دین چگونه سبک زندگی سیاسی ایشان را تحت تأثیر قرار داده است؟ در پاسخ به این سؤال، به طرح مهم‌ترین اصول مطرح در قلمرو دین، که خاستگاه استنتاج وظایف در زندگی سیاسی است، می‌پردازیم. شیوه‌های مواجهه با این وظایف، که همان تأثیرات آن مبانی در تحقق بایدها و نبایدهای زندگی سیاسی است، بخشی از سبک زندگی سیاسی مبتنی بر این مبانی را ترسیم خواهد کرد.

در موضوع پیشینه مسئله، از جمله جدیدترین آثار در موضوع سبک زندگی سیاسی به سه مقاله ذیل باید اشاره کرد: «مبانی انسان‌شناسی سبک زندگی سیاسی امام خمینی»، «امکان و ضرورت سبک زندگی سیاسی امام خمینی» و «مبانی گرایشی و نقش آن در سبک زندگی سیاسی امام خمینی» تألیف سیدحامد عنوانی و همکاران، که به ترتیب در فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، شماره ۳۳، فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، شماره ۸۲ و فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، دوره ۱۰، شماره ۳۶، بهار ۱۴۰۰ منتشر شده‌اند. در موضوع قلمرو دین در منظر امام خمینی، آثاری تألیف شده است؛ همچون مقاله «قلمرو و گستره سیاسی دین در اندیشه امام خمینی» تألیف سیدحسین میری که در فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۵۸، پاییز ۱۳۹۸ منتشر شد. با این حال، اثری که در آن به صورت مستقل به تأثیر موضوع قلمرو دین در سبک زندگی سیاسی پرداخته باشد، به دست نیامد.

این پژوهش بر اساس تعریفی خاص از سبک زندگی سیاسی به دلیل پرداختن به مباحثی همچون «بررسی مبانی کلامی قلمرو دین در سبک زندگی سیاسی»، «تحلیل این مبانی در منظومه فکری و عملی امام» و «بررسی آثار التزام امام به مبانی کلامی قلمرو دین در سبک زندگی سیاسی امام» پژوهشی بدیع است. هدف از این پژوهش، پاسخگویی به سؤال اساسی و اثبات فرضیه تحقیق است. ارائه پاسخ صحیح به این پرسش، می‌تواند چشم‌انداز جدیدی در مسائل سیاسی و موضوع سبک زندگی و شناخت شخصیت علمی و رفتار عینی امام پیش روی محققان قرار دهد.

فرضیه این نوشتار این است که سبک زندگی سیاسی امام خمینی علیه السلام تحت تأثیر مبانی کلامی ایشان بوده است. بدین ترتیب، در پژوهش حاضر، دیدگاه ایشان در موضوع قلمرو دین به عنوان متغیر مستقل، و اثرپذیری سبک زندگی سیاسی به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است.

روش به کاررفته در این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است. در این نوشتار تلاش شده است علاوه بر توصیف اندیشه‌های کلامی حضرت امام، از الگوی تفسیر و تحلیل محتوا نیز بهره برده شود. شیوه گردآوری اطلاعات، متناسب با ماهیت پژوهش، کتابخانه‌ای و اسنادی است. در ادامه پس از ارائه تعریف سبک زندگی سیاسی، ضمن بررسی مهم‌ترین اصول مطرح در موضوع قلمرو دین، به نحوه تأثیرگذاری این اصول در سبک زندگی سیاسی از منظر امام پرداخته می‌شود.

## ۱. تعریف سبک زندگی سیاسی

سبک زندگی سیاسی عبارت از «شیوه خاص مواجهه با مهم‌ترین وظایف ساحت زندگی سیاسی است که به جهت نیل به اهداف سیاسی حاصل از باورهای اثرپذیرفته از عواطف و شرایط محیطی شکل می‌گیرد» (همان، ص ۲۲۲). مطابق تعریف، «مهم‌ترین وظایف» از برابری تعامل این سه عامل پدیدار می‌شود تا شیوه خاص مواجهه با آن وظایف، سبک را تعیین و تثبیت کند. از این رو یکی از عوامل مهم و اثرگذار در سبک زندگی سیاسی، بینش سیاسی است که منعکس‌کننده ارزش‌های هر فرد یا رویکردهای کلی افراد نسبت به خود، دیگران و جهان هستی است (عنوانی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۹۳). بینش‌های زیربنایی سازنده سبک، خود محصول اصول و مبانی خاصی است که در زندگی افراد صاحب سبک تجلی یافته است. از جمله مهم‌ترین و اساسی‌ترین مبانی معرفتی سبک زندگی سیاسی، باور و التزام صاحب سبک به موضوع قلمرو دین است که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

## ۲. قلمرو دین

«قلمرو دین» یکی از مباحث مهم و نوظهور دین‌پژوهی مدرن و انسان معاصر است که بخشی از مباحث کلام جدید به آن اختصاص یافته است. شناخت قلمرو دین بدان معناست که به این پرسش‌ها پاسخ داده شود: کارکرد دین تا کجاست؟ دین برنامه اجرایی کدام یک از عرصه‌های زندگی بشر را می‌تواند یا باید تأمین کند؟ آیا دین همه عرصه‌های زندگی انسان، اعم از فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره را دربردارد یا صرفاً به عرصه‌های خاصی از زندگی بشر اختصاص یافته است؟

به طور کلی درباره قلمرو دین، سه دیدگاه اصلی وجود دارد. مطابق نظریه حداکثری قلمرو دین، رسالت و جهت‌گیری دعوت انبیا محدود به تأمین سعادت آخرتی انسان نیست و نیازمندی‌های بشر و تمام معارف بشری را می‌توان از قرآن، یا قرآن و سنت دریافت کرد و حتی نیازی به عقل و تجربه نیست (خسروپناه، ۱۳۸۲، ص ۱۰۷؛ ر.ک: ژیلسون، ۱۳۷۱، ص ۲ و ۵). مطابق تلقی حداقلی از قلمرو دین، دین تنها در مسائل مربوط به ارتباط معنوی

انسان با خدا منحصر است و فقط درصدد تأمین سعادت اخروی اوست و در امور دنیایی به حداقل لازم بسنده کرده است (خسروپناه، ۱۳۸۱، ص ۶)؛ چراکه مسائل دنیوی و عرصه اجتماع و امور سیاسی انسان‌ها به خرد انسانی واگذار شده است (خسروپناه، ۱۳۸۲، ص ۸۹). مطابق دیدگاه اعتدالی، بدون طرد عقل و تجربه بشری، قلمرو دین علاوه بر حوزه شخصی و مسائل سعادت اخروی، مشتمل بر امور عمومی و دنیوی انسان است و این امور تا هر جایی که به هدایت و سعادت انسان مربوط شود، گسترش می‌یابد (همان، ص ۱۰۷؛ ر.ک: همو، ۱۳۸۱، ص ۶؛ فرامرز قراملکی، ۱۳۷۶، ص ۳۱). به نظر می‌رسد که بحث قلمرو دین از موضوعاتی همچون «جامعیت دین»، «جاودانگی اسلام»، «نسبت علم و دین» و «نسبت دنیا و آخرت» بیشترین اثر را پذیرفته است و این اصول نقش مبنایی و پیش‌فرضی کلامی برای انتخاب و تثبیت سبک زندگی سیاسی در منظر امام علیه السلام دارد که در ادامه بررسی می‌شود.

## ۱-۲. جامعیت دین

جامعیت دین متناسب با هدفمندی آفرینش، اهداف رسالت انبیا و ضرورت نزول قرآن است (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۷۲، ص ۱۹۳). در این جامعیت، هدایت وحیانی دین - ضمن برآورده نمودن تمامی نیازهای وصول به کمال انسانی - سعادت بشر را در همه مراحل حیاتی‌اش تضمین می‌نماید (همو، ۱۳۸۵، ج ۶ ص ۱۰۱، ج ۷، ص ۵۳۲ و ج ۱۸، ص ۴۲۳؛ ر.ک: همو، بی‌تا، ص ۳۰۱). آیه شریفه «تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) بیانگر روشنگری دین در زمینه نحوه نیل به کمالات قابل وصول بشر است. امام صادق علیه السلام سوگند یاد می‌کند که تمام آنچه بشریت به آن احتیاج دارد، در کتاب و سنت موجود است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۹). تناسب پاسخ‌های اسلام به نیازهای بشر با ساختار وجود آدمی و نوع آفرینش انسانی، مانع نسخ دین است و نیاز به قانون دیگری، از جمله قوانین دست‌ساز بشری نیست (موسوی خمینی، بی‌تا، ص ۳۷۵، ۳۹۴-۳۹۵؛ همو، ۱۳۸۵، ج ۶ ص ۲۸۷ و ج ۲۰، ص ۲۴۹). بنابراین، چون انسان در گستره هستی، مخلوق برتر و موجود غیرمحدود است، متولی هدایت او به سمت سعادت، محدود به عالم ماده و حتی محدود به عالم غیب نمی‌تواند باشد (همان، ج ۱۲، ص ۴۲۲)؛ چنان‌که ایشان می‌فرمود: «اسلام همه این معانی را دارد و جامع تمام جهات مادی و معنوی و غیبی و ظاهری است؛ برای اینکه انسان دارای همه مراتب است و قرآن کتاب انسان‌سازی است. انسان چون بالقوه همه مراتب را دارد، کتاب خدا آمده است که انسان را انسان کند و همان طوری که جامعه‌اش را اصلاح بکند، خودش [را] هم کامل کند تا برسد به مرتبه عالی» (همان، ج ۳، ص ۲۳۰).

دین با ارائه علوم وحیانی و حقایق اسما و صفات الهی، به قلوب بشری متوقف‌شده در مادیات حیات می‌بخشد (موسوی خمینی، ۱۳۷۲، ص ۱۹۴؛ همو، ۱۳۷۸، ص ۶۲-۶۳). از این رو دین صرف ارائه احکام نیست؛ چراکه صرف احکام، به انسان‌سازی رهنمون نمی‌شود؛ بلکه رویکرد معرفتی و تربیتی نظام جامع فکری مترقی دین در کنار دستگاهی جهت‌عملیاتی نمودن فراگیر آن نظام فکری، به اصلاح و سعادت بشر منجر می‌گردد (ر.ک: همو، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۳۴۹ و ج ۱۵، ص ۵۰۴). غفلت از همه‌بعدی بودن اسلام باعث می‌شود تا ادراک از دین، ناقص گردد و به تبع آن، فهم از هستی و فلسفه زندگی، حقیر و حیوانی شود (همان، ج ۳، ص ۲۲۴).

## ۲-۲. جاودانگی اسلام

از منظر امام، تمامی تعالیم و آموزه‌های دینی، اعم از تربیتی، معرفتی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، فراتر از محدودیت‌های زمانی و ملاحظات جغرافیایی است و هدایت الهی بشر در قالب فرامین قرآن و نبی مکرم و ائمه معصومین<sup>علیهم‌السلام</sup> محدود به زمان و مکانی خاص نخواهد بود (همان، ج ۸، ص ۷۱ و ج ۲۰، ص ۹۳). شناخت و التزام به همه موضوعات و ساحات اسلام به‌عنوان دینی جامع، در هر عصر و زمان و متناسب با هر سطح از پیشرفت، در گروی امکان تمسک به آن و اجرای مفاد آن است. جاودانگی دین، بستگی به این دارد که برنامه‌ها و قانون‌های دین در هر عصری و برای هر نسلی بازتاب و تجسم عینی پیدا کند. به این ترتیب، با توجه به ارائه احکام و قوانین دین به‌صورت عناوین کلی، در هر موقعیت و شرایط زمانی، پاسخ به مسائل مورد نیاز آن زمان، با بازگرداندن مسائل به عناوین و قواعد کلی قابل استنباط است (موسوی خمینی، ۱۴۳۰ق، ج ۵، ص ۱۸۳). دلایل قرآنی و روایات متعددی وجود دارد که قوانین اسلام را برای همیشه و همه افراد دانسته‌اند. این آیات علاوه بر جاودانگی قرآن، فرازمانی و فرامکانی بودن سیره و سنت محمدی را نیز اثبات می‌نماید (ملاحظه تفصیلی این آیات و نوع استدلال امام به آنها در موضوع جاودانگی دین، در کتاب *کشف‌الاسرار*، صفحات ۳۸۷-۳۹۳ قابل بررسی است).

## ۲-۳. نسبت علم و دین

علوم به اعتباری به دو قسم دنیایی و اخروی قابل تقسیم است. غایت علوم دنیایی رسیدن به مقاصد دنیایی است و مقصود از علوم اخروی، نیل به مقامات و درجات ملکوتی و آخرتی است (همو، ۱۳۷۸، ص ۴۱۲). از منظر اسلام، حتی علوم طبیعی جایگاه استقلالی ندارند؛ بلکه مهار طبیعت در خدمت و در جهت شناخت واقعیت و حرکت در راستای فهم توحیدی از هستی است. در این نگرش که حقیقت علم در گرو شناخت همه ابعاد و مراتب وجودی انسان و طبیعت دانسته می‌شود، جنبه معنوی علوم طبیعی مطرح است، نه جنبه طبیعی آنها. علمی در نظر اسلام اعتبار دارد که با بالاتر رفتن فهم، معرفت به خدا قوی‌تر و مستدل‌تر بشود (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۸، ص ۴۳۳-۴۳۵). مطابق این رویکرد، علم و محتوای دینی قوانین الهی دو نور الهی‌اند که رابطه آنها از نوع تعامل و تعاضد است و مکمل یکدیگر محسوب می‌شوند (همان، ص ۲۶۷-۲۶۸). در این نوع رابطه، علم و دین همانند دو بال عمل می‌کنند و این قابلیت را خواهند داشت که تمامی نیازهای بشر، اعم از نیازهای فردی، اجتماعی، دنیوی، اخروی و... را پاسخگو باشند و تنها در این صورت است که می‌توان اساس یک جامعه مترقی را پایه‌گذاری کرد. اصولاً جداکردن علم و دین نتیجه‌ای جز انحطاط فرد و جامعه را در پی نخواهد داشت (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۳، ص ۴۱).

#### ۴-۲. نسبت بین دنیا و آخرت

از منظر امام علیه السلام هر کس با نگرشی که به خود و چرایی و چگونگی حیات خود دارد، برحسب آمال و آرزوهایی که در این نگرش برای خویش در نظر می‌گیرد، دنیای خود را رقم می‌زند (موسوی خمینی، ۱۳۸۸ ب، ص ۳۱؛ همو، ۱۳۷۸، ص ۱۲۱). از این رو برای انسان دو دنیای ممدوح و مذموم مطرح است. دنیای ممدوح به مثابه جایگاه تربیت و مأوای تحصیل مقامات کمالی و تهیه شاکله‌ای برای ادامه زندگی سعادت‌مند ابدی در نشئه بعدی است. از این جهت، تکوینیات نظام هستی مهد تربیت اولیا، منزل تکمیل نفوس قدسی بشر و مزرعه آخرت است و از مهم‌ترین مظاهر و تجلیات الهی است. سراسر زندگی در دنیای ممدوح، تلاشی در مسیر کسب، اصلاح و ارتقای باورهای حقیقی، نابودی ملکات ناپسند نفس و تحصیل ملکات نیکوست. در مقابل، دنیای مذموم دوری از کمالات و وابستگی به مظاهر و تمتعات نشئه مادی است. دنیای مذموم هر کس به اندازه توجه او به آرزوهایی است که او را از خدا بازمی‌دارد و به خود مشغول می‌کند؛ چه این آرزو از امور مادی باشد و چه از امور معنوی؛ چه حظی از مطامع عینی دنیا برده باشد و چه نبرده باشد (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ص ۳۰۰، ۳۸۰؛ همو، ۱۳۷۸، ص ۵۳۵).

لزوم برقراری تعادل در دنیای ممدوح، در آیه شریفه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَ لَا الضَّالِّينَ» (حمد: ۷) مطرح شده است؛ مقصود از «الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» یهود و منظور از «الضَّالِّينَ» نصراست. این دو گروه در نحوه برخورداری از منافع دنیا در مسیر مستقیم قرار نگرفتند؛ درحالی که تعبیر «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» همان منش نبی اکرم صلی الله علیه و آله و رجوع به مقام الله و فنا در آن است. از رسول اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمودند: «كَانَ آخِي مُوسَى عَيْنَهُ الْيُمْنَى عَمِيَاءَ وَ آخِي عِيسَى عَيْنُهُ الْيُسْرَى عَمِيَاءَ، وَ أَنَا ذُو الْعَيْنَيْنِ؛ برادرم موسی را چشم راست ناپینا بود و برادرم عیسی را چشم چپ و من دارای دو چشم هستم» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸ الف، ص ۲۵۵). مطابق این حدیث، حضرت موسی علیه السلام کثرت را بر وحدت غلبه می‌داد و یهود بیشتر متوجه به مادیات و امور دنیوی شدند. حضرت عیسی علیه السلام وحدت را بر کثرت ترجیح داد و کمتر به جهات مادی عالم توجه می‌نموده است تا اینکه رهبانیت در مسیحیت رواج بیشتری یافت. اسلام حد وسط و صراط مستقیمی است که جهات مادی و معنوی را توأمان مدنظر داشته و به پیش برده است (موسوی خمینی، ۱۳۸۸ الف، ص ۲۵۵؛ همو، ۱۳۸۸ ب، ص ۹۲). اسلام در همه ابعاد از قبل از تولد انسان برنامه زندگی فردی و اجتماعی ارائه نموده است تا اعتدال آخرت و دنیا ترسیم شود (همو، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۱).

#### ۳. تأثیر مبانی کلامی قلمرو دین در سبک زندگی سیاسی

با توجه به تعریفی که از سبک زندگی ارائه شد، در شناخت تأثیر قلمرو دین در سبک زندگی سیاسی، عناوینی از موضوع قلمرو دین که خاستگاه استنتاج مهم‌ترین وظایف در زندگی سیاسی است، بررسی می‌شود. شیوه‌های مواجهه با این وظایف، همان تأثیرات آن مبانی در تحقق «بایدها و نبایدهای زندگی سیاسی» در زندگی سیاسی امام است که سبک مدنظر ایشان را ترسیم می‌کند. این شیوه‌های مواجهه، در قالب اقدامات و رفتارهای

صورت‌پذیرفته در ادای آن وظایف و به‌صورت سیاست‌گذاری و تصمیمات کلان ایشان در دکتربین به پیروزی رساندن انقلاب و رهبری آن است. این رفتارهای سیاسی، حالت بنیادین و راهبردی برای سایر رفتارهای خرد و مقطعی دارد که نهایتاً هندسه حاکم بر زندگی سیاسی امام را در این موضوعات ترسیم می‌نماید. در ادامه به تبیین رابطه هر کدام از مبانی کلامی قلمرو دین با سبک زندگی سیاسی پرداخته خواهد شد.

### ۱-۳. تأثیر باور به «جامعیت شریعت و جاودانگی اسلام» بر سبک زندگی سیاسی

پیش‌فرض کلامی جامعیت دین اسلام در سبک زندگی سیاسی امام خمینی علیه السلام تأثیراتی قابل توجه داشته است که برخی از آنها به قرار زیر است:

#### ۱-۱-۳. مرجعیت اسلام در همه حوزه‌های رفتارهای فردی و اجتماعی

قوانین لازم برای کمال حقیقی بشر در اسلام به کمال خود رسید. خاتمیت این دین بدون مرجعیتش در تعیین رفتارهای فردی و اجتماعی به‌معنای نقض غرض در هدایت بشر به سعادت واقعی است. از سوی دیگر، کمال دین که از لوازم عقلانی خاتمیت است، بدون جامعیت آن ناممکن است؛ بنابراین، جامعیت و به‌تبع آن جاودانگی شریعت اسلام، منوط به استکمال فردی و اجتماعی انسان با معارفی است که قرآن تشریح کرده است (ر.ک: عباسی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۲-۱۴۳). بر این اساس، رفتارهای فردی و اجتماعی در تمامی ساحت‌های زندگی مطابق منطق دینی و مبتنی بر مجموعه قوانین و مقررات اسلامی، از مکلف مطالبه شده است. مجموعه دستورات متعدد اسلام روح واحدی دارد که در هر ساحتی رفتار خاصی را تجویز می‌کند. تفکیک و تفاوتی بین ساحت‌های زندگی وجود ندارد؛ به‌گونه‌ای که این تنها دین‌مداری است که به‌اقتضای نوع شرایط و ساحت‌های گوناگون زندگی، ظهور و بروزهایی متنوعی دارد. نتیجه این یگانگی در ملاک‌های ارزشی و عملی، تجمیع و هماهنگ شدن همه ساحت‌های زندگی حول محور اراده الهی، در تعیین اجزای قوام‌بخش کلیت سبک زندگی است و سیاست نیز جزء جدایی‌ناپذیر این شبکه خواهد بود (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۴۴۹-۴۵۰، ج ۵، ص ۴۳۷ و ج ۶، ص ۲۸۷).

#### ۲-۱-۳. استمرار اجرای احکام الهی در چهارچوب تشکیل حکومت دینی

برخوردارشدن از مزایای تدین به اسلام، برای هر ملت و هر قشری میسر نیست؛ بلکه درک و پذیرش مخاطبین از ظرفیت‌های اجرایی آن، شرط مهم موفقیت تحقق دین در معرکه عمل است. اسلام مکتب مجاهدینی است که به‌دنبال حق و عدالت‌اند و نمی‌خواهند در ذیل بردگی و وابستگی زندگی کنند و تاب همزیستی با استعمار را ندارند (ر.ک: همو، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۰؛ ر.ک: همو، بی‌تا، ص ۲۹۷). از این‌رو دین برای اعطای نسخه زندگی عزتمند دنیوی که مقدمه نیل به رستگاری حیات اخروی شود، تشریح شده است. ثمره این نگرش در ساحت سیاست آن است که رد حاکمیت دین و به‌تبع آن، تعطیل نگه داشتن احکام دین در تمامی شئون فردی و اجتماعی به دلیل «نبود معصوم»



برای اجرای آنها، حماقتی بزرگ یا تصویری غلط و تلقی ناصواب از حقیقت دین است که با اغراض التقاطی یا استعماری گوناگون بیان می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۱۴-۱۶).

جامعیت و جاودانگی قوانین اسلام حجتی برای اثبات فرابشری بودن اسلام و خارج از قدرت علمی و تفکر انسانی بودن قانون زندگی و به تبع آن، حقانیت زندگی دینی است (همان، ج ۵، ص ۳۸۳). این حقانیت، خود مهم‌ترین دلیل بر مشروعیت حاکمیت دین در زندگی سیاسی خواهد بود و هرگونه توقع اجرای اهداف و احکام عدالت‌طلبانه دین بدون تشکیل نظام سیاسی مبتنی بر دین محال خواهد بود (همان، ج ۳، ص ۳۲۲).

عالی‌ترین مسیر و روش بهره‌مندی از کارکرد حداکثری از دین در طرح نظریه تأسیس حکومت دینی به زعامت ولی فقیه متجلی می‌گردد (درخشه، ۱۳۸۰، ص ۲۱۲؛ ر.ک: خراسانی، ۱۳۹۲، ص ۵۱-۵۳). امام خمینی علیه السلام می‌فرمود: «هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۸)؛ چراکه احکام اسلام، اعم از قوانین سیاسی، اقتصادی، مالی و حقوقی نسخ نشده‌اند و تا قیامت پایدار و لازم‌الاجرا بمانند. بقا و دوام همیشگی این احکام، لزوم و ضرورت نظامی را می‌طلبد که اعتبار و سیادت آنها را ضمانت کند و عهده‌دار اجرایشان شود؛ از این رو اجرای احکام الهی و ادله وجوب عقلی و شرعی حفظ مرزهای کشور اسلامی از هجوم دشمنان و حفظ سرزمینشان از تسلط سرکشان، جز از رهگذر برپایی حکومت اسلامی امکان‌پذیر نیست. در غیر این صورت، جامعه دچار هرچ‌ومرج می‌گردد و اختلال و بی‌نظمی بر همه امور آن مستولی می‌شود (همو، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۶۱۹). لازمه تداوم احکام الهی در عرصه عینی زندگی بشر آن است که نخبگان دینی جوامع اسلامی نسبت به تأسیس و حفظ نظامی اجتماعی - سیاسی که به قدر توان به اجرای عملی دین در قالب آن نظام بپردازد، اقدام کنند. با این اقدام، قابلیت اجرایی این احکام برای دنیای امروز و مزایای وجود چنین تشکیلاتی به عالم انسانی نشان داده می‌شود (همو، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۴۱۰)؛ به طوری که شانه خالی کردن از این وظیفه خطیر، خطایی نابخشودنی خواهد بود (ر.ک: همو، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۷، ۱۷۷، ۲۵۵ و ج ۳، ص ۲۱۷، ۲۱۹). با تأسیس نظام حکومتی ولایت فقیه و طراحی قوانین مربوط به آن، قلمرو عینی شریعت - در قالب تثبیت روابط کاربردی اقتصادی، حقوقی، اجتماعی و سیاسی اسلام در تدبیر بشر - به منصفه ظهور می‌رسد (همو، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۶۱۷ و ۶۱۸؛ ر.ک: ضیایی‌فر، ۱۳۹۲، ص ۳۴۳).

### ۳-۱-۳. استیلای نظام سیاسی - اجتماعی اسلام بر مقدرات آحاد بشر

اراده الهی بر استیلای مسلمانان بر همه مقدرات آحاد بشر قرار گرفته است (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۹۴). لازمه تحقق این اراده تشریعی، وجود دستورالعملی جاودان و جامع برای زندگی متعالی همه توده‌های بشر است. اسلام‌شناسان موظف‌اند بر اساس منابع دینی، اصول حاکمیتی دین جهانی اسلام و برنامه عملیاتی اهداف و احکام آن را در ساحت‌های مختلف زندگی طراحی و ارائه کنند (ضیایی‌فر، ۱۳۹۲، ص ۳۴۲، ۳۴۶-۳۴۸؛ موسوی خمینی،

۱۴۳۰ق، ص ۶۱۷-۶۱۹). پیوند بشریت برای جهانی شدن اسلام، در گرو هویت انسانی انسان‌هاست. مناط انسانیّت، نفس ناطقه یا همان ساحت باطنی غیبی اوست که نفخه‌ای الهی است (اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۴۳-۴۵). نفس انسانی برای حرکت تکاملی خویش، از سرشت ویژه‌ای به نام فطرت برخوردار است. در فطرت انسانی گرایش‌هایی همچون خداجویی، آخرت‌گرایی، عشق به کمال، عشق به سعادت حقیقی، میل به جاودانگی، عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی به ودیعه گذاشته شده است که با زمینه‌سازی برای رشد آنها می‌توان جامعه‌ای مشترک بر اساس این اصول برپاداشت (فوزی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۷). از این‌رو رهبران جهان اسلام باید با طراحی دکتترین دینی برآمده از فطرت انسانی - ضمن حفظ تمامیت ارضی و حتی اعتقادی کشورها - برقراری عدالت اجتماعی و آزادی‌های انسانی را تضمین و مسیر نجات بشریت از همه ابعاد عقب‌ماندگی‌ها را هموار کنند (موسوی خمینی، ج ۳، ص ۳۱۸، ۲۶۷ و ۲۶۵).

## ۲-۳. تأثیر باور به «نسبت علم و دین» بر سبک زندگی سیاسی

پیش‌فرض کلامی نسبت علم و دین در سبک زندگی سیاسی امام خمینی علیه السلام تأثیراتی قابل توجه داشته که برخی از آنها به قرار زیر است.

### ۱-۲-۳. استغنا‌ی علمی، مقدمه استقلال همه‌جانبه و تمدن‌آفرینی

از آنجاکه منشأ همه سعادت‌های مادی و معنوی جامعه رشد علم و معرفت در آن جامعه است، از بزرگ‌ترین جنایت‌های استعمارگران و خیانت‌های عوامل داخلی آنها سنگ‌اندازی در راه رشد علمی کشورهاست؛ اما با توجه به پیشینه علمی و تمدنی ملت‌های مسلمان، علم به‌منزله نوعی گمشده برای آنها باید تلقی شود تا در علم و صنعت خودکفا شوند (ر.ک: همو، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۳۲-۳۳). مرز این خودکفایی تا جایی است که مرجع رفع احتیاجات سایر ملت‌ها بشوند. چنین جایگاهی وسیله‌ای برای تحقق اهداف و اعمال شروط جبهه حق خواهد بود؛ چراکه استغنا‌ی علمی، مقدمه تحقق استقلال در تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی است و نتیجه چنین اتفاقی، خروج از سلطه شرق و غرب و عدم اتکا به آنان است. این توانگری با اراده و تلاش خستگی‌ناپذیر با انگیزه بازگرداندن دوران شکوه و عظمت اسلام و مسلمین، بار دیگر به‌دست جوانان اهل علم باید رقم بخورد (ر.ک: همان، ج ۱۰، ص ۴۷۲، ج ۱۶، ص ۲۳۱ و ج ۲۰، ص ۳۲۵). در ادای این تکلیف، نقش اساسی دانشگاه، یافتن استقلال فکری بر مبنای اصول و عقاید اسلامی و به‌تبع آن بسط روحیه خودباوری و طرد ناامیدی‌ها و وابستگی‌ها در جامعه است (همان، ج ۱۲، ص ۷ و ۲۵۲ و ج ۱۸، ص ۲۱۹). از مهم‌ترین اسباب رسیدن به این هدف، تربیت نیروهای اجرایی متخصص و تربیت‌یافته از جهت معنوی و انسانی است که شهادت لازم و انگیزه فداکاری برای جهاد با استضعاف بشری را داشته باشند (همان، ج ۳، ص ۳۲۶، ج ۸، ص ۶۱ و ج ۲۱، ص ۱۵۸). از ثمرات دیگر این نگرش آن است که در این مسیر، خدمت به مردم در تأمین استقلال آنها از هر نوع احتیاج و وابستگی به بیگانگان، عبادت محسوب

می‌شود (ر.ک: همان، ج ۱۰، ص ۴۴۴ و ج ۱۸، ص ۳۱۵). با طی مراحل خودکفایی، ورود به مرحله تمدن‌آفرینی نیز محقق می‌گردد (همان، ج ۵، ص ۶۹-۲۰۴؛ همو، بی‌تا، ص ۳۰۱).

## ۲-۳. تثبیت دکترین همروی علم و دین و نفی ریشه‌های سیاسی علم سکولار

از نمودهای سازگاری علم و دین، تأثیرات این دو بر یکدیگر است. تأثیر علم بر دین در دو حوزه «تبیین گزاره‌های دینی توسط علم» و «تحکیم و اثبات گزاره‌های اعتقادی و اصول دین» قابل ترسیم است؛ چنان‌که شکوفایی علم و دانش در تمدن اسلامی مرهون تدابیر و تشویق‌های دین است. دین، بشر را به تحصیل علم و از بین بردن جهل و سردرآوردن از اسرار جهان، چه در خصوص اجزای عالم ماده و چه درباره امور مربوط به ماورای عالم ماده، دعوت می‌کند (اسلامی، ۱۳۹۳، ص ۸۰). امام خمینی علیه السلام با تأکید بر نارسایی‌های علم و نیاز بشر به دین، بر این باور است که علم بدون ایمان، منشأ بسیاری از شقاوت‌ها می‌شود: «اگر گمان کنی یا گمان کنیم که علم منشأ سعادت است، ولو هرچه باشد، این یک اشتباهی است؛ بلکه گاهی علم منشأ بسیاری از شقاوت‌هاست» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۷، ص ۴۶۷). ایشان ضمن تأکید بر ارزش علم همراه با دین، درباره فساد علم بدون دین و ایمان می‌فرماید: «آن چیزی که دانشگاه را بارور می‌کند که برای ملت مفید است، برای کشور مفید است، آن عبارت از آن محتوای دانشگاه است... علم ماعدای ایمان فساد می‌آورد» (همان، ج ۱۷، ص ۱۵۴).

از مهم‌ترین دستاویزهای سیاسی نظریه علوم سکولار، جدایی سیاست از شریعت است (ر.ک: همان، ج ۶ ص ۴۳ و ج ۹، ص ۳۳۴). در این دیدگاه با انگیزه دین‌زدایی و عقب‌نگهداشتن ملت‌های اسلامی، چنین القا می‌شود که دین توانایی و تکلیفی در زمینه تأسیس یک نظام سیاسی عقلانی، پایدار و آزاد ندارد و مفهوم دولت دینی یک مفهوم متضاد (پارادوکسیکال) تلقی می‌شود (نامدار، ۱۳۸۵، ص ۱۵-۱۷). برخی از بارزترین ریشه‌های سیاسی این جدانگاری، عبارت‌اند از دخالت و نفوذ استعمارگرانه دولت‌های سلطه‌گر (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۵۵ و ج ۶ ص ۸۹-۹۰، ۲۳۸)، تبلیغات دامنه‌دار ضد منادیان دین (همان، ج ۳، ص ۳۲۵-۳۲۶)، اختلاف انداختن بین دانشگاهیان و روحانیت با هدف جلوگیری از پیشرفت کشور (همان، ج ۶ ص ۲۳۸)، عدم آشنایی دقیق با معارف اسلام (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۱۱۸، ۲۷۰، ج ۳، ص ۲۲۵، ج ۸، ص ۵۲۹، ج ۱۴، ص ۲۴۵ و ج ۱۸، ص ۵۴)، جداسازی مراکز فرهنگی و علمی جدید و قدیم و ممانعت از وحدت حوزه و دانشگاه (همان، ج ۱۰، ص ۸۲)، ترویج فروکاهش توسعه‌یافتگی به خودبیگانگی در رفتار، گفتار و پوشش (همان، ج ۱۴، ص ۳۵۸-۳۵۹؛ ر.ک: همو، بی‌تا، ص ۲۸۳-۲۸۴) و آموزش‌های سکولار در دانشگاه‌ها توسط اساتید سکولار.

در میان نهادهای جامعه اسلامی، این رسالت بر عهده حوزه‌های علمیه است که منادی دعوت به دیدگاه علمی بودن دین و دینی بودن علم باشد تا زنگار جدایی علم و شریعت زوده شود. از این رو توطئه استعماری تفکیک بین حوزه و دانشگاه یکی از بزرگ‌ترین فاجعه‌های عصر حاضر است (همان، ج ۱۰، ص ۸۲)؛ چراکه دانشگاه غیرمهدب دانشگاهی استعماری و خطرناک‌تر از جنگ نظامی و حصر اقتصادی است (همان، ج ۱۲، ص ۲۵۲). در مقابل این

جریان، قشر روحانی باید با ارائه نظریه‌های لازم، زمینه‌های اجرای عالمانه قواعد اسلام در تدبیر جوامع را فراهم کند (ر.ک: همان، ج ۵، ص ۴۰۸، ج ۱۱، ص ۲۶۳، ج ۱۴، ص ۱۸۶ و ج ۱۷، ص ۲۰۵). قشر دانشجو و جوامع دانشگاهی نیز باید در رفع موانع تحقق فرضیه‌های علمی اسلام و قوانین اجتماعی و اقتصادی آن همت گذارند و تحت تأثیر تبلیغات مغرضانه و کارشکنی افراد خائن، مغرض یا نادان قرار نگیرند (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۸۷ و ج ۸، ص ۱۷۷). از دیگر وظایف مهم ناشی از باور به این اصل، عبارت‌اند از:

الف) تلاش در جهت شناساندن دین به تمام دنیا با تمامی ابعاد و کارکردهایش (ر.ک: همان، ج ۱۲، ص ۲۰۸)؛  
 ب) طرد و تصفیه اساتید حوزوی و دانشگاهی خودفروخته یا منحرف سیاسی و اعتقادی، و در مقابل تربیت و جایگزینی مریمان متعهد و متخصص به‌جای آنان (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۴۸۹، ج ۱۸، ص ۳۳۹ و ج ۲۱، ص ۴۱۴، ۴۷۹) به‌عنوان «اساسی‌ترین و مؤثرترین» راهکار نجات کشور از وابستگی‌های فکری و فرهنگی (همان، ج ۱۵، ص ۲۴۵).

ج) حفظ و تقویت وحدت بیش‌ازپیش علمای متعهد (ر.ک: همان، ج ۲۱، ص ۲۸۷، ۳۶۷).  
 د) هدایت مستمر جریان فعالیت علمی کشور برای رسیدن به بالاترین مراتب علوم و تحصیل مظاهر تمدن و نوآوری‌ها، اختراعات، ابتکارات و صنعت‌های پیشرفته در ضمن حفظ و گسترش تقوا (ر.ک: همان، ص ۴۳۳، ۴۵۰).  
 ه) تقویت وحدت حوزه و دانشگاه به‌عنوان بزرگ‌ترین پیروزی حاصل از انقلاب اسلامی (همان، ج ۶، ص ۲۱) و به‌مثابه رمز نیل به اهداف کلان زندگی سیاسی (ر.ک: همان، ج ۳، ص ۲۵۱، ج ۶، ص ۴۸، ج ۱۴، ص ۴۲۹ و ج ۱۸، ص ۳۳۸).

### ۳-۲-۳. لزوم مبارزه با انزوای دین در ساحت زندگی سیاسی و اجتماعی

اصرار بر تز جدایی علم و دین در طول سالیان متمادی باعث شده است که دین نتواند رسالت خویش را در بهره‌مند ساختن ملت‌ها از برکات و فواید آثار اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی تدین ایفا کند و بلکه بیش‌ازپیش به انزوا رفته است. ظهور و بروز کارآمدی نظام مبتنی بر دین در افزایش سرانه امنیت، عدالت و رفاه عمومی و نیل به مراتب برتر شاخص‌های توسعه و پیشرفت مادی (ر.ک: همان، ج ۸، ص ۲۹۳ و ج ۲۱، ص ۱۵۸)، ایجاد وحدت، رفع و دفع کدورت‌ها و شفاف‌سازی بین دو طیف حوزوی و دانشگاهی (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۴۱۴) و معرفی صحیح اسلام و مبارزه با ترفندهای دشمنان اسلام برای القای ناکارآمدی دین (ر.ک: همان، ج ۳، ص ۳۳۴ و ج ۱۶، ص ۷۴؛ ر.ک: همو، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۳۹)، از وظایف اصلی سازنده سبک زندگی سیاسی در برخورد با انزوا و محدودیت دین است.

از دیگر وظایف مهم در ممانعت از اشاعه این تز، خنثی‌سازی تبلیغات ضد روحانیت است. این اقدام باید به‌واسطه اقدامات ذیل صورت پذیرد: تقویت مقاومت روحانیون در باقی ماندن در صحنه جهاد علمی - تبلیغی و نیز سیاسی - اجرایی (ر.ک: موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۹، ص ۴۷۸، ج ۱۵، ص ۳۳۳، ج ۱۶، ص ۱۸۹ و ج ۱۷، ص ۱۰۷).

دعوت و زمینه‌سازی برای تعمیق هر چه بیشتر «مبارزه با نفس» طلاب در جهت ایجاد آمادگی مضاعف برای حضور در میدان‌های ادای وظایف (ر.ک: همان، ج ۶ ص ۲۷۸، ج ۸، ص ۲۶۲، ۳۰۲ و ج ۱۲، ص ۴۹۶) و جدیت بیشتر در حفظ و ارتقای رونق حوزه‌های علمیه و تلاش جهت اصلاح عیوب و نواقص آن (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۱۱۲).

#### ۴-۲-۳. لزوم اسلامی‌سازی علوم با پشتوانه حکومت دینی

از آنجاکه ثروت مادی ناشی از کسب قدرت علمی بایستی در ذیل ایمان و اخلاق باشد تا در خدمت تعالی بشر قرار گیرد (ر.ک: همو، ۱۳۸۸ج، ص ۲۰)؛ اسلامی نمودن علوم با پشتوانه اجرایی یک رژیم سیاسی مبتنی بر دین باید مطرح و نهادینه شود. از این‌رو اسلامی‌سازی علوم، رسالتی است که به‌واسطه نگرش و رویکرد الهیاتی به علوم قابل استنتاج است؛ رسالتی که خود از وجوه تمایز حکومت دینی از سایر نظام‌های سیاسی قلمداد می‌شود. مأموریت اصلی انقلاب و حکومتی که به‌نام دین اسلام برپا شده، آن است که دین را در کلیت آن اقامه کند. با توجه به جامعیت اسلام، اقامه دین یعنی تحقق خارجی و بیرونی دین در زندگی فردی و اجتماعی (خانواده، اقتصاد، سیاست، و تعلیم و تربیت، به‌عنوان نهادهای اصلی جامعه، و نهادهای علم و حقوق و فرهنگ و هنر و فناوری و ادبیات، سینما و...). طلب تحقق چنین رسالت و مأموریتی از علوم انسانی، با جهان بینی توحیدی و نظام ارزشی اسلام تناسب دارد. از سوی دیگر، دوام حکومت اسلامی در گرو بقای جامعه اسلامی است. جامعه اسلامی جامعه‌ای است که همه مقاصد، اهداف و آرمان‌های اسلامی ترسیم‌شده برای بشریت در آن تحقق یابد؛ جامعه‌ای که در آن، عدالت، امنیت، رفاه اقتصادی، پیشرفت همه‌جانبه، پیشروی و پویایی با حفظ کرامت و عزت انسانی همراه گردد. چنین جامعه‌ای با نهادینه شدن علوم انسانی اسلامی قابل تحقق و تداوم است. نمی‌توان از نظریه‌های اقتصاد سرمایه‌داری انتظار داشت که عدالت و رفاه فراگیر و همه‌جانبه را در جامعه دینی ایجاد کنند؛ چنان که نمی‌توان از نظریه‌های لذت‌گرایانه و سودجویانه توقع داشت که کرامت و کمالات انسانی را به‌معنای الهی آن تأمین نمایند. مدیران جامعه اسلامی باید به‌گونه‌ای برای به مقصد رسانیدن اهداف اسلامی تربیت شوند که ذهن و زبان آنان به‌جای ارزش‌ها و آرمان‌های اومانیستی، سکولاریستی و لیبرالیستی، از مبانی نظری وحیانی سیراب شده باشد (ر.ک: شریفی، ۱۳۹۹).

#### ۵-۲-۳. لزوم نیل به هم‌افزایی توأمان ایمان و صنعت

از دیگر ثمرات تعاضد علم و دین این است که صنعت بدون ایمان، نه تنها ناقص و حقیر است، بلکه به هلاکت و وابستگی منجر می‌شود. تنها راه نجات و رها شدن از سیطره ظالمان در گرو ایجاد قدرت علمی و فناوری در ساخت و تولید همه اقلام مورد نیاز همه ساحات معیشتی زندگی در سایه اتکال به خداوند تعالی است (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱، ص ۴۱۷؛ ر.ک: همان، ج ۱۸، ص ۸۹-۹۰، ۲۱۹ و ج ۱۹، ص ۳۴۱). از این‌رو عدم پذیرش مدرنیته در ضمن فساد اخلاقی و مصرفی شدن انسان، عدم پذیرش ثروت مادی به‌عنوان معیار سنجش ارزش‌ها و حفظ و ارتقای ایمان به‌موازات رشد صنعت در توسعه کشورهای اسلامی، باید از رئوس رسالت‌های حکومت دینی باشد

(ر.ک: همان، ج ۴، ص ۱، ج ۵، ص ۴۰۸ و ج ۱۷، ص ۱۵۳، ۱۸۶). از ثمرات نهادینه‌سازی این موضوع، پذیرش این اصل است که بهترین و مؤثرترین مبارزه با دشمنان اسلام و ذخایر مادی و معنوی مسلمانان و ملت‌های فقیر، مجهز شدن به هر دو ابزار علم دینی و دنیایی به‌منزلهٔ دو بخش مقوم یک سلاح در نبرد با استثمار ملت‌هاست (همان، ج ۳، ص ۳۲۷). از این رو طرد هر یک، به‌مثابهٔ خلع سلاح در معرکهٔ جنگ و خیانت به اسلام و کشور است (همان، ج ۳، ص ۳۲۷). بدین‌گونه رشد صنعتی، وضعیت معیشتی مسلمانان را تغییر خواهد داد و در غیر این صورت خودشان قصور یا تقصیر کرده‌اند (همان، ج ۹، ص ۳۳۱).

### ۳-۳. تأثیر باور به «نسبت دنیا و آخرت» بر سبک زندگی سیاسی

پیش‌فرض کلامی «نسبت دنیا و آخرت»، در سبک زندگی سیاسی امام خمینی علیه السلام تأثیراتی قابل توجه داشته که برخی از آنها به قرار زیر است:

#### ۱-۳-۳. تصویب مقررات حاکمیتی در تسهیل امورات معیشتی

از اثرات تعادل در نگرش به دنیا و آخرت آن است که دین به موضوعات ساحت ملکوتی محدود نیست؛ بلکه رسالت آن از میان بردن فقر و اصلاح شرایط زندگی اکثریت قاطع مردم است (همان، ج ۵، ص ۱۵۵)؛ چنان‌که مسائلی همچون مسئلهٔ مالکیت و محدودهٔ آن، مسئلهٔ زمین و تقسیم‌بندی آن، انفال و ثروت‌های عمومی، مسائل پیچیدهٔ پول و ارز و بانک‌داری، مالیات، تجارت داخلی و خارجی در مزارعه و مضاربه و اجاره و رهن، حدود و دیات، مسائل فرهنگی و نوع برخورد با هنر، حفظ محیط زیست و سالم‌سازی طبیعت، مسائل نوشیدنی‌ها و خوردنی‌ها، معضلات طبی همچون پیوند اعضای بدن انسان و غیر به انسان‌های دیگر، مسئلهٔ معادن زیرزمینی و ملی، تغییر موضوعات حرام و حلال و توسیع و تضییق بعضی از احکام در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، مسائل حقوقی و حقوق بین‌المللی و تطبیق آن با احکام اسلام، نقش زن در جامعهٔ اسلامی و نقش تخریبی آن در جوامع فاسد و غیراسلامی، حدود آزادی فردی و اجتماعی، و برخورد با کفر و شرک و التقاط و بلوک تابع کفر و شرک، بخشی از هزاران مسئلهٔ مورد ابتلای ملت‌ها و حکومت‌هاست که دین پاسخ‌گوی آن است (همان، ج ۱، ص ۲۷۱، ج ۲، ص ۳۱، ج ۳، ص ۲۲۰، ۱۵۵، ج ۴، ص ۴۴۸ و ج ۲۱، ص ۱۷۶-۱۷۷). با همین نگرش متعادل است که تدابیر اهتمام به تعمیر دنیا مقرر می‌گردد و وظایفی همچون بسیج اقشار مختلف ملت برای بازسازی خرابی‌های باقی‌مانده از دوران سلطنت و جنگ تحمیلی، و همچنین توسعهٔ مراکز تحقیقاتی و در اختیار مخترعین نهادن امکانات مورد نیازشان و حمایت همه‌جانبه از آنها، حاصل می‌گردد (ر.ک: همان، ج ۶، ص ۸۶، ۹۱، ۱۵۷، ج ۷، ص ۷، ج ۳، ص ۱۰۵، ج ۸، ص ۱۰۷ و ج ۲۱، ص ۱۵۸-۱۵۹).

#### ۲-۳-۳. بهره‌مندی از نقش آفرینی مستضعفین در سرنوشت جوامع بشری

فقرا و متدینین محروم به‌دلیل مشغول نشدن به دنیایی مذموم، به فطرت انسانی خود نزدیک‌ترند و از این رو همواره تابعین انبیا و اولیا، حتی در مسائل اجتماعی و سیاسی، عموماً از این قشرند. چه‌بسا به همین دلیل این افراد همواره

در خط مقدم مبارزه با ظلم بر انسان‌ها و گردانندگان و برپادارندگان واقعی انقلاب‌ها بوده و هستند. در انقلاب اسلامی نیز طبقات محروم و مستضعف بزرگ‌ترین نقش را در سرنگونی رژیم شاهنشاهی و خنثی ساختن توطئه‌های دشمنان داخلی و خارجی و تثبیت نظام اسلامی داشته‌اند و دوام و بقای پیروزی نهضت را باید مرهون طبقه محروم جامعه دانست (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۶ ص ۲۹۳ و ج ۷، ص ۳۱۷). به همین دلیل، اهتمام به این قشر، علاوه بر اینکه تعظیم شعائر الهی است، باعث تشکیل پشتوانه‌ای از مجاهدین مسیر تحقق اهداف زندگی سیاسی می‌گردد. از این رو تلاش برای احقاق حقوق مستضعفین در همه جوامع بشری، از خطوط اصلی وظایف حاکمیت اسلامی است (ر.ک: همان، ج ۱۰، ص ۲۳۸، ج ۱۸، ص ۴۷۱، ج ۱۹، ص ۳۱۸، ج ۲۰، ص ۳۴۱-۳۴۲ و ج ۲۱، ص ۸۶-۸۷).

امام گرچه برای تحقق این هدف طرح کاملی را پیشنهاد نکرد، ولی رهنمودهای مهمی در این مورد داشت که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

(الف) ایشان در توصیه به اسلام‌شناسان و قانون‌گذاران، دو مورد مهم ذیل را مطالبه می‌نمود:

- جایگزین کردن سیستم ناصحیح اقتصاد حاکم بر جهان اسلام با طرح‌ها و برنامه‌های سازنده و دربرگیرنده منافع محرومین، جهت خارج شدن جهان مستضعفین از فقر معیشتی (همان، ج ۲۰، ص ۳۴۰).

- در نظر گرفتن تقدم مصلحت مستضعفین بر قاعدین در منازل و متمکنین و مرفهین، هم در متن قوانین و مقررات و هم در متن عمل و عقیده و روش و منش جامعه (همان، ص ۳۳۳).

(ب) امام در خصوص انتخاب کارگزاران و مسئولان نظام اسلامی در تصدی پست‌های مختلف نیز توصیه‌هایی داشتند که طی آن، مسئولان و کارگزاران نظام از افراد طبقات محروم انتخاب و گزینش شوند؛ چنان که می‌فرمود:

ثروتمندان هرگز به‌خاطر تمکن مالی خود نباید در حکومت و حکمرانان و اداره‌کنندگان کشور اسلامی نفوذ کنند (همان، ج ۲۰، ص ۳۴۰)... رئیس‌جمهور و وکلای مجلس از طبقه‌ای باشند که محرومیت و مظلومیت مستضعفان و محرومان جامعه را لمس نموده و در فکر رفاه آنان باشند؛ نه سرمایه‌داران و زمین‌خواران و صدرنشینان مرفه و غرق در لذات و شهوات (همان، ج ۲۱، ص ۴۲۲).

۳-۳-۳. نهاده‌ی شدن ارتباط بین انگاره دنیای ممدوح و «کسب کرامت انسانی»

لزوم تلاش برای وصول به زندگی شرافتمندانه، محصول زندگی در دنیای ممدوح است. در این زندگی، مجاهدت برای کسب عزت و عظمت در ذیل حفظ شعائر الهی، و ایستادگی در برابر هواهای نفسانی خود و دیگران لازم است؛ مرامی که در آن، در یوزگی برای کسب رفاه و لذت دنیایی در برابر هواهای نفسانی سایر مخلوقات ممنوع است (ر.ک: همان، ج ۱، ص ۲۲، ج ۳، ص ۱۹۲، ج ۵، ص ۱۶۵، ج ۱۱، ص ۳۶۹ و ج ۱۲، ص ۴۰۴). با اعتقاد به زندگی در دنیای ممدوح، «کرامت انسان» با اسارت در دست طاغوت و سلب شدن استقلال و آزادی فردی و اجتماعی مغایرت دارد. به تعبیر دیگر، زندگانی در ذیل سیطره اجانب، حتی با وجود رفاه مادی، همان دنیای مذموم و ننگین

بردگی و حیوانی است و این تفکر باید در زمره اصول زندگی سیاسی، هم در بعد سیاست داخلی و هم در بعد سیاست خارجی، قرار گیرد (همان، ج ۲۱، ص ۴۳۳). این نوع زندگی، زمینه‌ساز درک بیشتر وظایف انسانی و به تبع آن کسب و تقویت روحیهٔ ایثار، جهاد و شهادت‌طلبی در ادای آن رسالت‌ها در زندگی سیاسی است (ر.ک: همان، ج ۱۸، ص ۳۲).

#### ۳-۴. ارتباط بین انگارهٔ دنیای ممدوح و ثروت‌های مادی جهان اسلام

هرچند زندگی در دنیای ممدوح با دنیاطلبی منافات دارد، اما پاسداری از ثروت مسلمانان، یک تکلیف الهی است و سکوت در برابر تاراج غنائم ملت‌ها، از مصادیق ظلم و کمک به حکومت‌های دست‌نشانده، خائن یا غافل ممالک اسلامی و فقیر است. البته ارزش ثروت‌های مادی و قدرت اقتصادی به‌خودی‌خود اصالت ذاتی ندارد؛ بلکه در راستای استقلال و آزادی جوامع و به‌عنوان ابزاری برای دفاع از حیثیت انسانی و جلوگیری از استثمار و استعمار توده‌ها باید مورد توجه باشد (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۳۴، ج ۳، ص ۵۱۱ و ج ۷، ص ۷۰). در راستای تأمین این مهم، از جهتی دیگر رسالت طرد سلطهٔ دولت‌های استعمارگر از سرزمین‌های اسلامی و فقیر، و نفی هرگونه امتیازدهی به اجانب تقویت می‌شود و در زمرهٔ مهم‌ترین وظایف حکومت اسلامی قرار می‌گیرد (ر.ک: همان، ج ۲، ص ۱۲۹، ۴۸۲، ج ۳، ص ۲، ۷۲). از این‌رو شکل‌گیری و بقای نظامی اسلامی، در تأمین منافع دنیایی و آخرتی همهٔ مسلمانان و حتی فقیر غیرمسلمانان مؤثر است (ر.ک: همان، ج ۸، ص ۲۶۳، ج ۱۰، ص ۲۴۱، ج ۱۴، ص ۴۸۴، ج ۱۵، ص ۳۵۷ و ج ۲۱، ص ۴۰۲-۴۰۳).

#### نتیجه‌گیری

امام توانست با ترسیم واقعی حدود شریعت و انتظار دین از بشر، دکترین حاکم بر وظایف مندرج در سبک زندگی سیاسی را تبیین و رهروان خویش را بدان دعوت کند. برخی از مهم‌ترین این اصول که در تبیین قلمرو دین و تأثیر آن بر سبک زندگی سیاسی نقشی بسزا دارد، به قرار زیر است:

۱. در نظام اعتقادی اسلام، باور به توحید و یگانگی الله در رأس همهٔ امور است؛ بنابراین همه چیز از اوست و به‌سوی او بازمی‌گردد؛ پس همهٔ امورات انسان در زندگی باید علاوه بر رنگ الهی داشتن، در راستای رسیدن به خداوند باشد.
۲. جامعیت دین سبب شده است تا همهٔ زمینه‌های زندگی دنیوی و اخروی بشر را دربرگیرد و قوانین سعادت‌ساز آن، علاوه بر تأمین سعادت دنیوی، سعادت اخروی انسان را کانون توجه قرار دهد.
۳. قوانین اسلامی جاودانه است؛ بنابراین حکومت اسلامی این قوانین را بر اساس اقتضات زمانی و مکانی اجرایی می‌نماید.



۴. دنیا از دو دید ممدوح و مذموم قابل توجه است و فراهم کردن دنیایی ممدوح برای مردم، از وظایف حکومت اسلامی است.

۵. علم و دین از یکدیگر جدا نیستند و نسبت به هم جنبه تعاضد و تضاعد دارند. بنابراین، علم باید در خدمت دین باشد و در محدوده دین حرکت کند. تحقیقات علمی، هرچند محدودیتی ندارند، اما باید رنگ الهی داشته باشند.

۶. نظام سیاسی مبتنی بر احکام الهی می‌تواند و باید بر کل بشر حکومت کند و در جهت تحقق هدف آفرینش، هر نوع فقر و تنگدستی و ظلم و ستم را در ابعاد مختلف از جوامع بشری محو کند.

با اجرایی شدن این اصول، آثار متعددی در سبک زندگی سیاسی امام خمینی علیه السلام به منصفه ظهور رسید که برخی از آنها عبارت‌اند از:

- اهتمام به مرجعیت اسلام در تصویب قانون و شیوه‌های عمل به آن در همه حوزه‌های رفتارهای فردی و اجتماعی؛

- لزوم ظهور و حضور دین در ساحت زندگی سیاسی و اجتماعی به واسطه ارتقای کارکردهای توسعه پایدار؛

- تأسیس حکومت دینی به زعامت ولی فقیه در جهت اجرای قوانین جامع دینی در اجتماع؛

- تلاش در جهت استغناء علمی و استقلال همه‌جانبه جامعه اسلامی و مقدمه‌سازی در جهت تمدن‌آفرینی در ساحت حیات بشری؛

- لزوم تبیین و اجرای اصول حاکمیتی دین جهانی اسلام بر مقدرات احاد بشر بر اساس فطرت و نفس ناطقه انسانی؛

- نهادینه‌سازی برتری زندگی باکرامت و عزتمند انسانی نسبت به زندگی مرفه تحت حاکمیت سلطه اجانب.

آنچه می‌توان در پایان به‌عنوان مهم‌ترین نتیجه این پژوهش ذکر کرد، آن است که بازگشت به سبک زندگی سیاسی امام خمینی علیه السلام تنها راه‌حل مشکلات کنونی جامعه ما و تأمین‌کننده نیازهای مادی و معنوی همه احاد بشری، به‌ویژه کشورهای توسعه‌نیافته یا در حال توسعه است.

## منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، *من لایحضره الفقیه*، ج ۴، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی. اسلامی، مصطفی، ۱۳۹۳، «رابطه علم و دین از منظر علّامه طباطبائی»، *معرفت*، ش ۲۰۶، ص ۶۷-۸۰. پترسون، مایکل و همکاران، ۱۳۷۹، *عقل و اعتقاد دینی*، تهران، طرح نو.
- ژلیسون، اتین، ۱۳۷۱، *عقل و وحی در قرون وسطی*، ترجمه شهرام یازوکی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- درخشه، جلال، ۱۳۸۰، «تبارشناسی نظریه حکومت در اندیشه امام خمینی»، *علوم سیاسی*، دانشگاه باقرالعلوم، ش ۱۳، ص ۲۰۶-۲۲۵.
- جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۳، *حکمت اصول سیاسی اسلام*، بی‌جا، بنیاد نهج البلاغه.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۵، *بنیان مرصوص*، قم، اسراء.
- خراسانی، رضا، ۱۳۹۲، «روش‌شناسی فقه حکومتی در سپهر اندیشه فقهی - سیاسی امام خمینی»، *پژوهشنامه انقلاب اسلامی* (دانشگاه همدان)، ش ۹، ص ۴۷-۶۸.
- خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۲، *گستره شریعت*، تهران، دفتر نشر معارف.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۱، *قلمرو دین*، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه.
- شریفی، احمدحسین، ۱۳۹۹، «وبینار تخصصی ابعاد و مسائل موضوع حکومت اسلامی و اسلامی‌سازی علوم انسانی»، <https://www.mehrnews.com/news/4964056>
- ضیایی‌فر، سعید، ۱۳۹۲، *فلسفه علم فقه*، قم، سمت.
- عباسی، ولی‌الله، ۱۳۸۳، «نظریه دین‌حداکثری (درآمدی بر قلمرو گستره دین از منظر استاد مطهری)»، *قبسات*، ش ۳۰ و ۳۱، ص ۱۳۳-۱۶۲.
- عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۷۵، «دین و سیاست»، *قبسات*، ش ۱، ص ۷۰-۸۴.
- عنوانی، سیدحامد و همکاران، ۱۳۹۶، «رویکرد سیستمی در تعریف سبک زندگی»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، ش ۳۳، ص ۸۱-۱۰۰.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۹۹، «امکان و ضرورت سبک زندگی سیاسی امام خمینی»، *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، ش ۸۲، ص ۲۱۹-۲۳۸.
- فارابی، ابونصر محمد بن محمد، ۱۳۸۱، *احصاء العلوم*، ترجمه حسین خدیوچم، تهران، علمی و فرهنگی.
- فرامرزی قراملکی، احد، ۱۳۷۶، *قلمرو پیام پیامبران*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- فوزی، یحیی، ۱۳۸۶، «جهانی شدن و ارزش‌های جهانی اسلام با رویکردی بر دیدگاه امام خمینی»، *پژوهشنامه متین*، ش ۳۶، ص ۱۱۹-۱۲۸.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، ج ۱، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- کاویانی، محمد، ۱۳۹۳، «روش‌شناسی استخراج سبک زندگی اسلامی از سیره اهل‌بیت»، *سیاست متعالیه*، ش ۶، ص ۳۱-۴۶.
- مصاحبه با آیت‌الله آذری قمی، ۱۳۷۰، *مجله حضور*، ج ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۵۸-۷۹.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۲، *آداب الصلاة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۷، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، چ سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۱، *تقریرات فلسفه*، تهیه و تنظیم عبدالغنی اردبیلی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۴، *الاجتهاد والتقليد*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۵، *صحیفه امام*، چ چهارم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۸ الف، *تفسیر سوره حمد*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۸ ب، *سر الصلاة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

\_\_\_\_\_، ۱۳۸۸ ج، *حکومت اسلامی (ولایت فقیه)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

\_\_\_\_\_، بی تا، *کشف الاسرار*، بی جا.

\_\_\_\_\_، ۱۴۳۰ ق، *کتاب البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

میراحمدی، منصور، ۱۳۸۵، *اسلام و دموکراسی مشورتی*، تهران، نی.

میراحمدی، منصور و نجفعلی غلامی، ۱۳۹۳، «فقه فردی و فقه حکومتی بایسته‌ها و کاستی‌ها»، *سیاست متعالیه*، ش ۴،

ص ۸۵-۱۰۸.

نامدار، مظفر، ۱۳۸۵، «امام خمینی علیه السلام، انقلاب اسلامی و شالوده‌شکنی سيطرة گفتمان‌های رسمی در حوزه سیاست (۳)»، *پانزده*

*خرداد*، ش ۱۰، ص ۶۶-۹۳.